

## چکیده

مقاله حاضر، تحلیلی است از ماجرای صلح امام حسن (ع) با معاویه؛ در آغاز این مقاله، چشم‌انداز کلی پیمان صلح و مواد پنجگانه آن بیان گردیده و آنگاه به تحلیل آن در دو مرحله: ۱. اسباب و عوامل صلح ۲. اهداف و نتایج صلح پرداخته شده است. در قسمت اول، عوامل داخلی نظیر تعداد سپاهیان، عناصر متضاد و ناهماهنگ، عاقبت‌طلبی و نیز برخی از عوامل خارجی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و در قسمت دوم، افشای چهره کفرآمیز معاویه و باند اموی به عنوان یکی از اهداف امام تبیین گردیده است. در این قسمت ضمن بیان قرائنی، نشان داده شده که سیاست مدبرانه امام در پذیرش صلح، برترین تصمیمی بوده است که امام به واسطه آن، مقدمات زوال دشمن را فراهم نموده است.

کلیدواژه‌ها: صلح، جهاد، نُخَيْلَه، فتنه، امام حسن (ع)، معاویه.

## مقدمه

از فرازهای حساس حیات سیاسی امام مجتبی (ع) ماجرای صلح یا پیمان متارکه جنگ آن حضرت با معاویه می‌باشد. اسرار و علل این پدیده مهم تاریخی بویژه در عصر وقوع آن، آنچنان عمیق و پیچیده بود که حتی بسیاری از خواص و دوستان آن حضرت را به شگفتی

## تحلیلی بر صلح امام حسن (ع).....

سید مصطفی حسینی رودباری  
پژوهشگر

واداشته و آنان به دلیل کوه بینی، امام (ع) را مورد اعتراض و سرزنش قرار دادند. دشمنان مُغرض نیز از فضای بدست آمده سوء استفاده کرده، بیشترین اهانتها را به ساحت مقدس امام (ع) روا داشته‌اند و در تحلیلهای و تفسیرهای خود، نسبتهای ناروایی نظیر عافیت طلبی و ترس از مرگ را به امام (ع) اظهار داشته‌اند.

سعی ما در این مقاله بر آن است که ضمن تحلیلی بر این واقعه شگفت تاریخی، برخی از عوامل، اسرار و نتایج ارزشمند آن را با استناد به متقن ترین دلائل عقلی و نقلی تبیین کنیم.

### چشم‌انداز واقعه صلح و مواد آن

بنابر صحیح ترین روایات در نیمه اول جمادی الاولی سال ۴۱ هجری، بین امام حسن (ع) و معاویه قرار دادی منعقد گردید که در اثر آن، جنگ دو جبهه متخاصم، پایان یافته و حکومت بر ممالک اسلامی طبق مواد مندرج در صلحنامه به معاویه واگذار گردید.<sup>۱</sup> قرارداد مزبور در پنج ماده تنظیم گردید:<sup>۲</sup>

ماده ۱. حکومت به معاویه واگذار می شود بدین شرط که به کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) و سیره خلفای شایسته عمل کند.

ماده ۲. پس از معاویه، حکومت متعلق به امام حسن (ع) است و اگر برای او حادثه‌ای پیش آید متعلق به امام حسین (ع) است و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.

ماده ۳. معاویه باید ناسزا گفتن به امیرالمؤمنین (ع) و لعنت بر او را در نمازها ترک کند و علی (ع) را جز به نیکی یاد ننماید.

ماده ۴. بیت‌المال کوفه که موجودی آن پنج میلیون درهم است مستثنی است و تسلیم حکومت شامل آن نمی شود و معاویه باید هر سال دو میلیون درهم برای حسین (ع) بفرستد و بنی هاشم را از بخششها و هدیه‌ها بر بنی امیه امتیاز دهد و یک میلیون درهم نیز در میان بازماندگان شهدایی که در رکاب امیرالمؤمنین (ع) در جنگهای جمل و صفین کشته شده‌اند تقسیم کند و اینها همه باید از محل خراج دارابجرد - داراب فارس - تأدیه شود.

ماده ۵. مردم در هر گوشه از زمینهای خدا - شام یا عراق یا یمن و یا حجاز - باید در امن و امان باشند و سیاهپوست و سرخپوست از امنیت برخوردار باشند و معاویه باید

لغزشهای آنان را نادیده بگیرد و مردم عراق را به کینه‌های گذشته نگیرد. اصحاب علی (ع) در هر نقطه‌ای که هستند در امن و امان باشند و یاران علی بر جان و مال و ناموس و فرزندانشان بیمناک نباشند و کسی ایشان را تعقیب نکند و صدمه‌ای بر آنان وارد نسازد و حق هر حقداری بدو رسد و هر آنچه در دست اصحاب علی (ع) است از آنان بازگرفته نشود. به قصد جان حسن بن علی و برادرش حسین و هیچ یک از اهل بیت رسول خدا (ص) توطنه‌ای در نهان و آشکار چیده نشود و در هیچ یک از آفاق عالم اسلام، ارباب و تهدیدی نسبت به آنان انجام نگیرد.<sup>۳</sup>

علاوه بر مواد پنجگانه مزبور، طبق مسندرجات برخی از کتابهای تاریخی، امام حسن (ع)، معاویه را امیرالمؤمنین نخواهد خواند و برای ادای شهادت در نزد او حاضر نخواهد شد.<sup>۴</sup>

بیشتر مورخین نوشته‌اند که معاویه در زیر قرارداد چنین نوشت:

به عهد و میثاق خدایی و به هر چه خداوند مردم را بر وفای بدان مجبور ساخته بر ذمه معاویه بن ابی سفیان است که به مواد این قرارداد عمل کند.<sup>۵</sup>

اکنون بعد از بیان تصویر کلی از اصل قرارداد و صلحنامه به تبیین و تحلیل آن در دو مرحله می‌پردازیم:

## الف. عوامل و اسباب صلح

شکی نیست که از اهداف مهم و اصلی هر یک از دو جناح متخاصم، پیروزی و غلبه بر رقیب بوده و تازمانی که این غرض از طریق مسالمت‌آمیز و مذاکرات سیاسی میسور باشد غالباً از هر نوع درگیری نظامی اجتناب می‌ورزند؛ بویژه آنکه گاه شرائطی پیش می‌آید که خط مشی مسلحانه - نظامی - و اصرار به آن نه تنها تأثیری در شکست دشمن نداشته بلکه زمینه بروز بحران را در جبهه خودی، فراهم نموده و در نتیجه به تشتت و شکست آن خواهد انجامید.

بر همین اساس امام مجتبی (ع) از روزهای نخست خلافتش - که با بیعت گسترده مردم تحقق یافت - بعد از مکاتباتی چند با معاویه جهت اتمام حجّت و عدم تأثیر آن در تسلیم

شدن اهل بغی به حکومت مردمی آن حضرت، طی خطابه‌ای از مسلمانان خواست که به قیام و جهاد نظامی در برابر حزب اموی - به رهبری معاویه - اقدام کنند:

اما بعد: همانا خداوند جهاد را بر خلق نوشت و آن را «کُزّه» - مشقّت - نامید. آنگاه به اهل جهاد فرمود: پایداری کنید که خدا با پایداران است و شما ای مردم! به آنچه دوست می‌دارید نائل نخواهید شد مگر بوسیله پایداری و صبر بر آنچه مکروه می‌دارید. شنیده‌ام که معاویه پس از اطلاع از تصمیم ما بر جنگ، بدین سوی راه افتاده است. پس شما نیز به اردوگاهتان در نخیله<sup>۶</sup> درآیید - رحمت خدا بر شما باد - تا با کمک فکر و رأی همگان تصمیم بگیریم.<sup>۷</sup>

اما به رغم اصرار و تأکید امام(ع) بر نبرد با اهل بغی - معاویه و باند امویان - بعد از مدتی اندک با درایت و تدبیر آن حضرت، خط مشی نظامی، جایش را به جهادی صامت و آرام داد تا در پرتو این تاکتیک جدید و معماگونه، مقدمات زوال و نابودی دشمن را فراهم کند؛ هرچند شکل ابتدایی این صلح و جهاد صامت، شکست بود اما هر قدر از زمان می‌گذشت آثار پیروزی جبهه حق و شکست امویان بیشتر نمایان می‌شد.

در این مرحله از بحث به تبیین عواملی که سبب تغییر تاکتیک قیام و نبرد نظامی امام(ع) به پذیرش قرار داد متارکه جنگ با معاویه گردید می‌پردازیم:

### ۱. عوامل داخلی

بدیهی است تفوق و پیروزی در نبرد نظامی مبتنی بر وجود عوامل مادی و معنوی می‌باشد؛ از این رو، فقدان جبهه متشکل داخلی که بهره‌مند از عوامل غلبه بویژه عوامل معنوی باشند، قهر آن جبهه را به هزیمت و شکست خواهد کشاند. باید گفت متأسفانه جبهه‌ای که امام حسن(ع) در رأس فرماندهی آن قرار داشت - بجز عده‌ای اندک - به شدت خالی از عوامل غلبه بر خصم بود؛ در حالی که جبهه باطل، در وضعیتی مطلوبی قرار داشت. این جبهه مرکب از نیروهایی بود که در باطلشان مصمم بوده و علاوه بر مزایای مادی بیشتر - از نظر تعداد سپاهیان و نوع اسلحه و .... - حاضر به همه نوع فداکاری در تحکیم حکومت امویان بودند.

در اینجا به تبیین برخی از ضعفهای اساسی جبهه حق در دو بُعد مادی و معنوی - کمی و

کیفی - می‌پردازیم:

۱-۱. تعداد سپاهیان: هر چند در آمار سپاهیان حضرت بین مورخین اختلاف زیادی وجود داشته و برخی تعداد آن را چهل هزار یا پنجاه هزار نیز نوشته‌اند اما براساس قرائن و شواهدی که موجود است پذیرش این گونه نقل‌ها دشوار بوده و حداکثر یاران آن حضرت را باید حدود بیست هزار نفر یا اندکی بیشتر از آن دانست، چون اولاً: سیاست و تاکتیک امام مبنی بر اعزام دوازده هزار نفر به فرماندهی عبدالله بن عباس به محلی به نام مَسْکِن<sup>۸</sup> - به منظور جلوگیری از پیشروی دشمن به سوی کوفه، ناقض این ادعا می‌باشد؛ چون هرگاه ادعای کسانی که تعداد سپاهیان حضرت را، چهل هزار یا پنجاه هزار نقل نموده‌اند صحیح باشد چه ضرورتی داشت که امام تنها تعداد دوازده هزار نفر را در برابر سپاه شصت هزار نفری شام اعزام داشته و خود به همراه بقیه سپاه در مدائن<sup>۹</sup> بسر ببرد؛ طبیعی است در صورت صحت چنین ادعایی، به یقین امام (ع) با همان تعداد انبوه، قادر بود سپاهیان را در برابر سپاه شام به حالت آماده باش درآورد. قرائن به خوبی نشان می‌دهد دلیل اصلی امام در -استقرار پایگاه فرماندهی اش در مدائن، فقدان نیروی کافی و لازم در برابر سپاهیان شام بود؛ با این روش امام (ع) مترصد بود که نیروهای تقویتی اش را از نواحی مختلف، در آن نقطه جمع نموده و به خطوط مقدم نبرد، اعزام دارد.

ثانیاً تمامی مورخین نوشته‌اند که بعد از اولین خطابه غزاه امام حسن (ع) که مردم را به جهاد با شامیان فراخواند هیچ‌کس از حاضران بدو پاسخ نداد و سکوتی مرگبار فضای مسجد کوفه را فراگرفت؛ به گونه‌ای که برخی از یاران صدیق و مخلص آن حضرت نظیر عدی بن حاتم، قیس بن سعد بن عباده از خونسردی و بی‌تفاوتی حاضران به شگفت آمده و آنان را به شدت مورد اعتراض قرار دادند.<sup>۱۰</sup>

در «تُخَيْلَه» نیز که امام (ع) مردم را به حضور در آن، جهت تجهیز در برابر دشمن، فراخوانده بود بعد از ۱۰ روز، تنها چهار هزار نفر حاضر شدند،<sup>۱۱</sup> بنابراین چگونه ممکن است در چنین فضای مرده و بی‌روح که نشانی از حیات و غیرت دیده نمی‌شود ناگاه معجزه‌های رخ داده و سپاهیان به تعداد چهل هزار یا پنجاه هزار به یاری امام (ع) برخیزند. محقق ارزشمند شیخ رضی آل یاسین نیز در زمینه تعداد سپاهیان حضرت می‌نویسد: و اما نسبت عددی... بزرگ‌ترین رقمی که می‌توان ادعا کرد لشکر امام حسن (ع) در این واقعه بدان بالغ شده، بیست هزار یا کمی بیشتر است درحالی‌که عدد لشکر معاویه که در مرزهای

عراق مستقر شده بودند به شصت هزار می‌رسید؛ بنابراین امام حسن(ع) در آغاز کار، یک سوم سربازان معاویه را داشت.

آنگاه ایشان به فاجعه فرار در اردوگاه مسکین و خیانت فرمانده آن اشاره نموده و در تحلیلی از این حادثه تلخ می‌گوید:

جریان فراری که در اردوگاه مسکین اتفاق افتاد و آن عموزاده بیگانه صفت - عبیدالله بن عباس - با هشت هزار سرباز به سوی معاویه گریخت نسبت عددی میان دو لشکر را بالا برد یعنی برای امام حسن(ع) مجموعاً در هر دو اردگاه، یک پنجم لشکر معاویه باقی ماند.<sup>۱۲</sup> در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که: کدامین نظام جنگی دنیا، نبرد یک تن را با پنج نفر، جایز می‌داند بویژه آنکه چنین قوایی از جنبه معنوی نیز وضعیتی اسفبار داشته باشد؟!

۱-۲. عناصر متضاد و ناهماهنگ: از عوامل مهمی که نقش بسزادر تغییر خط مشی نظامی امام حسن(ع) به پذیرش صلح داشت تشنّت و ناهماهنگی بین سپاهیان حضرت بود به گونه‌ای که در برابر دشمن اعتماد به چنین ارتشی ناهمگون، ممکن نبود. شیخ مفید(ره) در زمینه وجود این پدیده خطرناک در سپاه امام حسن(ع) معتقد است که سپاهیان حضرت از گروه‌های متنوع و متضاد ذیل تشکیل می‌شد:

۱. شیعیان مخلص و وفادار علی(ع)

۲. خوارج که - به ظاهر - از هر وسیله‌ای جهت جنگ با معاویه استفاده می‌کردند.

۳. غارتگران و سودجویان که به حق و باطل بودن کسی کاری نداشته و تنها به طمع منافع مادی در سپاه امام(ع) داخل شده بودند.

۴. شکاکان که در اثر تبلیغات خوارج، بیماری شک و تردید بر آنها مستولی شده و غالباً به عنوان ابزاری در دست فتنه‌انگیزان قرار می‌گرفتند.

۵. متعصبان که نه بخاطر وظیفه دینی بلکه براساس تعصبات عشیره‌ای و قبیله‌ای و تبعیّت از سران قبیله‌شان برای جنگ حاضر شده بودند.<sup>۱۳</sup>

به عبارت دیگر سپاهیان حضرت را باید مصداق این آیه شریفه قرآن دانست که بیانگر اجتماع چندین گروه با عقاید و گرایش‌های متعارض می‌باشد:

تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَّ قُلُوبُهُمْ شَتَّى. <sup>۱۴</sup>

آنان را جمع می‌پنداری در حالی که دل‌های‌شان پراکنده است.

همانگونه که امیرالمؤمنین (ع) نیز در توصیف چنین گروههایی می فرمود:

أَجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ. ۱۵

بدنهاشان نزدیک هم و اندیشه و آرزوهای شان مختلف.

در برابر چنین سپاهی، یاران و سپاهیان معاویه را می بینیم که از وحدت عقیده و اشتراک در هدف برخوردار بوده و در تأمین اهداف او، حاضر به هر نوع تلاش و جانبازی بودند؛ چنانکه هیچ مورّخی مطلبی را که حاکی از اختلاف عقیده و هدف بین سپاه شام باشد ثبت ننموده است.

۳-۱. عافیت طلبی، خستگی از جنگ، پیمان شکنی و...

مشخصه دیگر سپاه امام حسن (ع) که آن حضرت را از ادامه جهاد نظامی بازداشت عدم انضباط و فرمانبری اینان از فرامین حضرت بود؛ باید گفت: این امر، معلول عواملی نظیر: خستگی و تلفات ناشی از سه جنگ بزرگ جمل، صفین و نهروان،<sup>۱۶</sup> تبلیغات دروغین و فریبده معاویه مبنی بر صلح، میل به عافیت طلبی و ترجیح آن بر جنگ به رغم اعلام وفاداری اولیه شان مبنی بر لزوم پیکار با امویان، بود. برترین سند در تبیین عوامل فوق، سخنرانی جامع و مهیج امام حسن (ع) در مدائن است. امام (ع) در این رابطه می فرماید:

هیچ شک و تردیدی ما را از مقابله با اهل شام باز نمی دارد در گذشته به نیروی استقامت و تفاهم داخلی شما با اهل شام می جنگیدیم ولی امروز بر اثر کینه ها، اتحاد و تفاهم از میان شما رخت بر بسته، استقامت خود را از دست داده و زبان به شکوه گشوده اید. وقتی به صفین روانه می شدید دین خود را بر منافع دنیا مقدم می داشتید ولی امروز منافع خود را بر دین خود مقدم می دارید. ما همان گونه هستیم که در گذشته بودیم ولی شما نسبت به ما آنگونه که بودید وفادار نیستید. عده ای از شما، کسان و بستگان خود را در جنگ صفین و عده ای دیگر کسان خود را در نهروان از دست داده اند. گروه اول بر کشتگان خود اشک می ریزند و گروه دوم خونبهای کشتگان خود را می خواهند و بقیه نیز از پیروی ما سرپیچی می کنند.

امام (ع) در ادامه سخنرانی خویش ضمن آزمونی شگفت، روحیه عافیت طلبی و تن دادن به زندگی ذلت بار دنیوی سپاهیان را چنین نمایان می سازد:

معاویه به ما پیشنهادی کرده است که دور از انصاف و برخلاف هدف بلند و عزّت ماست. اینک اگر آماده کشته شدن در راه خدا هستید بگوئید تا با او به مبارزه برخیزیم و با شمشیر

پاسخش را بدهیم و اگر طالب زندگی - با ذلت - و عافیت هستید اعلام کنید تا پیشنهاد او را بپذیریم و رضایت شما را تأمین کنیم....

سخن امام که بدینجا رسید مردم از هر طرف فریاد می زدند:

الْبَيْقِيَّةُ الْبَيْقِيَّةُ: ما زندگی می خواهیم، ما زندگی می خواهیم.<sup>۱۷</sup>

از طرف دیگر، اوضاع نابسامان سپاه امام حسن (ع) را از گفتار علی (ع) که در اواخر عمرشان به صورت درد مندانه و شکوائیه ایراد نموده اند نیز می توان به دست آورد؛ چون این سپاه، باقیمانده همان نیروهایی بود که تحت فرمان علی (ع) بوده و قلب مبارک آن حضرت از دست آنان به شدت آزرده بود. در بخشی از سخنان حضرت - خطاب به کوفیان - آمده است:

ای مرد نماهای نامرد و ای کسانی که عقل شما مانند عقل بچه ها و فکران چون اندیشه زنهای تازه به حجله رفته است. ای کاش شما را نمی دیدم و نمی شناختم که نتیجه شناختن شما پشیمانی و غم و اندوه می باشد. خدا شما را بکشد که دل مرا بسیار چرکین کرده و سینه ام را از خشم آکنده ساختید و در هر نفس جام غم و اندوه را پیایی جرعه جرعه در گلویم ریختید و به سبب نافرمانی و بی اعتنائی به من، رأی و تدبیرم را تباه ساختید.<sup>۱۸</sup>

در بخش دیگری از سخنان آن حضرت که پس از جنگ با خوارج برای سپاهیانش جهت جنگ با معاویه ایراد نموده است می خوانیم:

من از شما بیزار و دلتنگم و از ملامت کردن شما رنجیده و خسته شدم. آیا بجای حیات جاودانی آخرت به زندگی موقت دنیا خشنود شده و به عوض عزت و بزرگی تن به ذلت و خواری دادید؟ ... سوگند به خدا شما برای افروخته شدن آتش جنگ بد مردمی هستید... دشمن بیدار است و به خواب نمی رود ولی شما را خواب غفلت و فراموشی ربوده است.<sup>۱۹</sup>

از مجموع بیانات حضرت امیر (ع) اوضاع آشفتته و نابسامان مسلمانان را در عصر خلافت امام حسن (ع) به خوبی می توان استنباط نمود. خیانت برخی از فرماندهان حضرت نظیر فرار ذلت بار عبیدالله بن عباس به همراه هشت هزار نفر به اردوگاه معاویه، حمله تروریستی برخی از خوارج در ساباط به امام (ع)<sup>۲۰</sup> و نامه های خیانت بار برخی دیگر از منافقین - در سپاه امام - به معاویه مبنی بر ترور یا تسلیم نمودن آن حضرت به او<sup>۲۱</sup> و نامه معاویه به امام (ع) که: کاری ممکن که مرگ تو بدست مردم فرومایه باشد.<sup>۲۲</sup> و نیز فتنه جویهای



گسترده امویان در سپاه امام (ع) و متأثر شدن بیشتر سپاهیان از آنها، تنها نمونه‌هایی از بحرانی است که حتی امنیت جانی را از امام (ع) سلب نموده بود.

در چنین وضعیتی آیا دعوت به جهاد، ممکن است؟ موقعیت در سپاه امام حسن (ع) به خصوص بعد از فرار هشت هزار نفر آنان به همراه فرمانده خائن‌شان، آنچنان حساس شده بود که هرگونه اقدامی اعم از جنگ یا صلح، با شورش مواجه می‌شد.

اینجاست که باید اذعان کرد جهاد امام حسن (ع) نه تنها در یک جبهه بلکه در چندین جبهه و در وسیع‌ترین میدانها بوده که بیشترین رنج‌ها و سختی‌ها را به دنبال داشت: در برابر معاویه و باند امویان، به صورت لشکرکشی؛ در برابر اصحاب و سپاهیان خود، با روش‌های اصلاحی توأم با رنج و غم؛ در برابر فتنه‌جویان و منافقین سپاه خود که توفیقی نیافت و از همه سخت‌تر در جبهه مبارزه با نفس که توانست به رغم تمامی سختی‌ها و اوضاع پیچیده عصر خویش، عواطف و تمایلات خویش را کنترل نموده و برترین تصمیم‌ها را اتخاذ کند. در پایان این قسمت شایسته است قسمتی از گفتار امام مجتبی (ع) را در زمینه عوامل و اگذاری حکومت به معاویه و پیمان متارکه جنگ بیان کنیم. ایشان به شخصی که نسبت به صلح آن حضرت اعتراض داشت فرمود:

من به این علت، حکومت را به معاویه واگذار کردم که اعوان و یارانی برای جنگ با وی نداشتم. اگر یارانی داشتم شبانه‌روز با او می‌جنگیدم تا کار یکسره شود. من کوفیان را خوب می‌شناسم و بارها آنها را امتحان کرده‌ام. آنها مردمان فاسدی هستند که اصلاح نخواهند شد. نه وفادارند و نه به پیمانهای خود پایبندند و نه با یکدیگر موافقند. بر حسب ظاهر به ما اظهار اطاعت و علاقه می‌کنند ولی عملاً با دشمنان ما همراهند.<sup>۲۳</sup>

و در جای دیگر فرمود:

اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می‌کردند هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی‌کردم... زیرا خلافت برای بنی امیه حرام است.<sup>۲۴</sup>

## ۲. عوامل خارجی

علاوه بر عوامل داخلی باز دارنده از ادامه جنگ علیه شامیان، عوامل خارجی نیز نقش مهمی در پذیرش صلح تحمیلی داشت. از جمله این عوامل، خطر تهاجم گسترده

امپراطوری روم شرقی به ممالک اسلامی بود؛ چون ایشان مترصد فرصتی بودند که بتوانند شکستهایی را که از ناحیه مسلمانان متحمل شده بودند جبران کنند؛ از این رو استمرار جنگهای داخلی در ممالک اسلامی، فرصت مناسبی برای آنان جهت جبران آن شکستها محسوب می‌شد. باید گفت: شواهد تاریخی نیز مؤید نکته یاد شده می‌باشد:

یعقوبی در تاریخش می‌نویسد:

در هنگام بازگشت معاویه به شام، بدو خبر رسید که امپراطوری روم شرقی با سپاهی منظم قصد حمله به کشور اسلامی را دارد. معاویه چون قدرت مقابله با چنین قوای بزرگی را نداشت با آنها پیمان صلح بست و متعهد شد صد هزار دینار به دولت روم شرقی بپردازد.<sup>۲۵</sup> بنابراین ادامه جنگهای داخلی - با قطع نظر از ضعف درونی سپاه امام حسن (ع) - زمینه را برای پیروزی کفار خارجی فراهم نموده و اصل دین و نوامیس مسلمانان در معرض خطر جدی قرار می‌گرفت. این خطر بزرگ با تدبیر و درایت امام (ع) خنثی گردید. شاید به همین دلیل بود که امام باقر (ع) به شخصی که به صلح امام حسن (ع) ایراد می‌گرفت فرمود: «اگر امام حسن (ع) این کار را نمی‌کرد خطر بزرگی را به دنبال داشت.»<sup>۲۶</sup>

## ب. اهداف صلح و نتایج آن

هرچند شکل ظاهری صلح و مواد صلحنامه بویژه ماده اول آن، شکستی فاحش برای جبهه حق محسوب می‌گشت اما حوادث بعدی صحت و حقانیت خط مشی مدیرانه امام را اثبات کرد. تبیین این نکته مهم مبتنی بر توجه به سه امر می‌باشد:

۱. بزرگ‌ترین مانع پیروزی امام بر معاویه و سپاه شام، ناآگاهی مردم از ماهیت پلید و ضد اسلامی امویان بود. دژ آهنینی که امویان در پرتو تظاهر به دینداری و تبعیت از سنت پیامبر (ص) برای خود ساخته بودند برای بیشتر مردم غیر قابل نفوذ بود. در قاموس امویان فتنه‌انگیزی و حيله‌گری برترین مَرکب موفقیت و بَرزنده‌ترین سلاح محسوب می‌گشت. از این رو معاویه در برابر سپاه امام حسن (ع)، به سلاح صلح روی آورد تا در صورت عدم پذیرش امام، آن حضرت را جنگ طلب و خود را صلح‌جو معرفی کند - نظیر ماجرای

حکمیت و قرآن بر سر نیزه قرار دادن - به همین جهت او ورقه سفید امضا شده‌ای را برای امام (ع) فرستاد که هر چه آن حضرت در آن ورقه بنویسد مورد قبول وی می‌باشد.<sup>۲۷</sup>

۲. هدف اصلی معاویه از طرح پیشنهادی صلح آن بود که در بین همه مسلمانان به عنوان خلیفه شرعی و قانونی معرفی گردد؛ چون حکومت او با وجود تمامی تبلیغات فریبنده‌اش، رسمیت نداشت و در نزد بیشتر مسلمانان به عنوان حاکم باغی محسوب می‌گشت.

۳. مهم‌ترین هدف امام (ع) از پذیرش صلح، پرده برداشتن از چهره طاغوتی و کفرآمیز معاویه در منظر مسلمانان بود. امام (ع) می‌خواست - حال که به وسیله جنگ، غلبه بر خصم و زوال آن ممکن نیست - لایه‌های نفاق و شرک باطنی امویان را به مردم نمایانده و رسوایی آنان را علنی سازد. از این رو با گنجاندن موادی روشنگر در متن صلحنامه زمینه سقوط کاخ فریب امویان را به دست خودشان فراهم نمود. باید گفت نخستین بند که در صلحنامه گنجانده شده بود سبب شد که معاویه، باطن خود را آشکار نماید. آنجا که او با صراحت در برابر مردم، کفر باطنی، پیمان‌شکنی و هدف اصلی خود را اینچنین اعلام نمود:

من بخاطر این با شما جنگیدم که نماز و حج بجا آورید و زکات پردازید چون می‌دانم که اینها را انجام می‌دهید. بلکه برای این با شما جنگیدم که شما را مطیع خود ساخته و بر شما حکومت کنم... آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی بسته‌ام زیر پاهای من است و هیچ‌گونه ارزشی ندارد.<sup>۲۸</sup>

نقض مکرر و پیاپی مواد صلحنامه که تا پایان عمر ننگین معاویه ادامه داشت و آخرین آن به شهادت رساندن امام حسن (ع) بود، کفر مستور امویان را بر همگان هویدا ساخت. با سرپنجه تدبیر امام (ع) دژ نفوذناپذیر بنی امیه سقوط نمود و مانع تعبیر خوابی گردید که آنان برای نابودی اسلام دیده بودند. هرچند سیاستهای خشن و ظالمانه امویان نسبت به مردم بویژه شیعیان بعد از پیمان صلح گسترش یافت اما این امور هرچه بیشتر حقانیت مکتب اهل بیت (ع) و صحت خط مشی امام حسن را اثبات نمود و موجب بیداری مردم گردید. به برکت این تدبیر امام حسن (ع) بود که برادرش حسین (ع) توانست آن انقلاب بزرگ را در عاشورای ۶۱ هجری ترتیب دهد. به تعبیر عالم بزرگ شیعی سید شرف‌الدین عاملی:

این هر دو برادر - درود بر آنان - دوروی یک رسالت بودند که وظیفه و کار هر یک در جای خود و اوضاع و احوال خاص خود از نظر اهمیت و هم از نظر فداکاری و از خودگذشتگی درست معادل و هموزن دیگری بود؛ حسن از جان خود دریغ نداشت و حسین در راه خدا از او باگذشت تر نبود. او جان خود را برای جهادی صامت و آرام نگاهداشت - تا اینکه - فرصت و وقت موعود فرا رسید. شهادت کربلا بیش از آنکه حسینی باشد حسنی بود.<sup>۲۹</sup>

حُسن ختام مقاله را به بخشی از گفتار امام حسن (ع) به یکی از اصحاب خود - ابو سعید - که آن حضرت را در پذیرش صلح مورد اعتراض و سرزنش قرار داد، اختصاص می دهیم:

ای ابوسعید، من به همان جهت با معاویه صلح کردم که پیامبر با بنی صخره و بنی اشجع و مردم مکه در حدیبیه صلح کرد. آنها کافران به تنزیل قرآن بودند و معاویه و یارانش، کافران به تأویل. ای ابوسعید وقتی که من از جانب خدای تعالی امام مسلمانان باشم دیگر نیاید مرا در جنگ یا صلح به نادانی متهم کنید اگر چه علت و حکمت آن را ندانید. مگر در قرآن نخواندی وقتی که خضر کشتی را سوراخ کرد و پسری را کشت و دیواری را تعمیر کرد حضرت موسی که علت این کارها را نمی دانست خشمگین شد و چون خضر حکمت آن را بیان داشت راضی و آرام گردید. اکنون هم شما در مورد کاری که حکمت آن را نمی دانید بر من خشم می گیرید. من اگر این کار را نمی کردم حتی یک نفر از یارانم در روی زمین نمی ماند.<sup>۳۰</sup>

### پی نوشتها:

۱. صلح امام حسن (ع)، ص ۳۵۸، شیخ راضی آل یاسین، ترجمه مقام معظم رهبری، نشر آسیا، سال نشر، ۱۳۵۱.
۲. در زمینه محتوای صلحنامه روایات پراکنده و گوناگونی وجود دارد و ما در اینجا مواد این قرارداد را از ترجمه کتاب ارزشمند محقق ارجمند شیخ راضی آل یاسین؛ «صلح الحسن» بیان می کنیم.
۳. ر.ک به: صلح امام حسن (ع)، ص ۳۵۵ - ۳۵۷.
۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۷۰؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲.
۵. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۶۵؛ صلح امام حسن (ع)، ص ۳۵۸.
۶. تصغیر نخله، جانی در نزدیکی کوفه از طرف شام. ر.ک به: تاج العروس، ج ۸، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.
۷. مقاتل الطالبیین، ص ۳۹، ناشر: مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر، چاپ دوم، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۸، ناشر: دار احیاء الکتب العربیه.
۸. مَسْکُون، در آن هنگام، آخرین نقطه مرزهای شمالی عراق هاشمی یا مناطق تحت فرمان کوفه بود... این همان نقطه ای است که معاویه پس از ترک گفتن «جسر منبج» با سپاهیان خود بدانجا سرازیر شد و در آنجا دو سپاه در برابر یکدیگر قرار گرفتند. ر.ک به: صلح امام حسن (ع)، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.
۹. مؤلف کتاب صلح امام حسن (ع) در رابطه با موقعیت نظامی این مکان - می ترسید: «مدائن در ابتدای خط سیری

- قرار داشت که عراق را به فارس و شهرهای دنباله آن متصل می‌ساخت... امام حسن (ع) در نظر گرفت که مدائن را بخاطر موقعیت حساس نظامی اش پایگاه عالی فرماندهی قرار دهد تا هم نیروهای امدادی او بتوانند از سه منطقه نزدیک به آن، در آنجا گرد آیند و هم در پشت میدان جنگ با معاویه و اهل شام - یعنی مسکن - موضع گرفته باشند. ر.ک به: صلح امام حسن (ع)، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.
۱۰. مقاتل الطالبیین، ص ۳۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۵۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۳۸ - ۳۹.
۱۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۷۴؛ تحقیق و نشر: مؤسسه الامام المهدی - قم المقدسه.
۱۲. صلح امام حسن (ع)، ص ۲۳۵.
۱۳. الارشاد، ج ۲، ص ۱۰؛ تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) ل تحقیق التراث، دارالمفید.
۱۴. سوره حشر، آیه ۱۴.
۱۵. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۳؛ ناشر دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت، لبنان.
۱۶. بنابر نقل مسعودی در مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۴۱، فقط در نبرد صفین، حدود ۷۰ هزار نفر از طرفین - سپاه امام علی (ع) و سپاه معاویه - کشته شدند. [ناشر: الشركة العالمیه للکتاب، سال: ۱۹۸۹ میلادی]
۱۷. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۳۶۸؛ أسد الغابة، ج ۲، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق می نویسد: فلما أفردوه أفضى الصلح: زمانی صلح را پذیرفت که مردم او را - امام حسن (ع) - ترک کردند. در أسد الغابة نیز همین مطلب ذکر شده است.
۱۸. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۰.
۱۹. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۲ - ۸۳.
۲۰. مقاتل الطالبیین، ص ۴۰؛ در سابات فردی از خوارج بنام جراح بن سنان، جلو آمده و به امام حسن (ع) گفت: ای حسن، مشرک شدی، همچنانکه قبل از تو، پدرت مشرک گشت و ضمن گفتن این جمله با نیزه باریکی که در دست داشت بر ران امام زد بگونه‌ای که نوک آن تا استخوان ران فرو رفت.
۲۱. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۷۴.
۲۲. مقاتل الطالبیین، ص ۲۷.
۲۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷.
۲۴. مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۴۰۲.
۲۵. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۵، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۹؛ ناشر: دارالفکر، الطبعة الثالثة.
۲۶. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱.
۲۷. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۶؛ ناشر: دارالکتاب العربی، الطبعة الثانية.
۲۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۵؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۴۴.
۲۹. صلح امام حسن (ع)، ص ۲۱.
۳۰. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱.